

خطوط

زندگی و سینما، ربوہ سن تسلیمی
بی ۱۰ ملکوتی



WWW.ketab.ir

ملکوتی، بی‌تا، ۱۳۵۲ -	
اسطوره مهر: زندگی و سینمای سوسن تسلیمی / بی‌تا ملکوتی، تهران: نشر ثالث؛	
۱۳۹۰	شماره کتاب: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۰۰۵-۰
ISBN 978-600-405-005-0	
فیهای مختصر	
شماره کتابخانه: ۳۸۱۳۴۶	



دفتر مرکزی: خیابان گویا، زنجان، ایران، شهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان، ایزدآباد، شهر و ماهشهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۳۲۵۳۷۶

اسطوره مهر: زندگی و سینمای سوسن تسلیمی

• بی‌تا ملکوتی • ناشر: نشر ثالث

• مجموعه هنر، موسیقی، سینما، تئاتر

• چاپ اول: ۱۳۹۴ / ۱۱۰۰ نسخه

• لیتوگرافی: ثالث • چاپ: سازمان چاپ احمدی • صحافی: مینو

• کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-600-405-005-0

• شابک ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۰۰۵-۰

پست الکترونیک: Info@salesspublication.com

• سایت اینترنتی: www.salesspublication.com

• قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	مقدمه نویسنده.....
۱۷	یادداشت روشن‌تر تسلیمی.....
۲۳	یادداشت سپید بر تسلیمی.....
۳۵	فصل اول: سال‌های زندگی.....
۴۱	فصل دوم: تسلیمی و تاثیر.....
۴۳	نه سال نخست.....
۴۳	بررسی فعالیت‌های تاثیر ۴۸-۵۷.....
۵۷	مرگ یزدگرد؛ یک سال بعد + سال ۵۹، دو نامه حرمان.....
۶۵	فصل سوم: تحلیلی اجمالی بر شش فیلم.....
۶۷	مقدمه.....
۶۹	چریکه تارا؛ حدیث بی‌قراری موج‌ها.....
۷۹	مرگ یزدگرد؛ نمایش قدرت و حس، جدال رود با کوه.....
۸۷	مادیان؛ مرز میان عشق و خشونت.....
۹۳	طلسم؛ آن شب سفید قصر مخوف.....

۱۰۱ باشو، غریبه کوچک؛ بزرگ مادر ابدی ازلی زمین

۱۱۱ شاید وقتی دیگر؛ دویدن میان توهم و واقعیت

۱۲۱ فصل چهارم: تسلیمی در سوئد

۱۲۷ نامه‌ای بدون گیرنده

۱۲۹ فصل پنجم: گزیده حرف‌های هنرمند

۱۳۱ فصل ششم: تسلیم از نگاه دیگران

۱۸۱ رضا بابک

۱۸۳ بهرام بیضائی

۱۹۷ آتیلا پسیانی

۲۲۵ کارگاه شفاف بازیگری

۲۲۵ پرویز پورحسینی

۲۳۱ تاثیر تجربی

۲۳۱ امین تارخ

۲۳۷ علی ژکان

۲۴۹ داریوش فرهنگ

۲۶۱ حسین محبوب

۲۷۳ محمدعلی نجفی

۲۸۷ فصل هفتم: مقالات

۲۹۷ از توانایی تا نبوغ: امیر پوریا

۲۹۹ الهه مهر، حدیثی غم‌انگیز: شهرام جعفری‌نژاد

۳۰۷ جلوه‌ای از بازی تسلیمی در باشو: شهرام جعفری‌نژاد

۳۱۵ جلوه‌های نمایش‌گرانه بازیگری بی‌بدیل: بهزاد عشقی

۳۲۱ فصل هفتم: مقالات

۳۳۹	 بازیگر مؤلف: رامتین شهبازی
۳۵۱	 ترس مرا فرا گرفته است. آیا دلم کبوتری است؟: روزبه حسینی
۳۶۱	 فصل هشتم: فیلم‌شناسی
۳۶۳	 چریکه تارا
۳۶۷	 مرگ یزدگرد
۳۷۱	 مادیان
۳۷۴	 طلسم
۳۷۷	 بات، غریبه کوچک
۳۸۳	 مایه رفتی دیگر
۳۸۹	 فصل نهم: کتاب‌شناسی

مقدمه نویسنده

می‌خاستم آیا می‌شود مقدمه یک کتاب (آن هم کتابی به این مضمون) را با یک اعتراف سرء کرد یا نه؟ اما می‌دانم می‌شود با ترفند عنوان آشنازدایی، از رشتن مقدمه‌های معمول و گاه کلیشه‌ای پرهیز کرد و اعترافی صادقانه را، بدخل شروع این کتاب قرار داد. من به عنوان گردآورنده و مؤلف کتاب سوسن تسلیمی، خود بیش‌تر پرسشگر و جوینده بوده‌ام تا تحلیلگر یا کارشناس؛ بیش‌تر ناظر بوده‌ام تا نقاد. پیشنهاد انجام این کار، راهی طولانی نشانم داد. هرچه جلوتر رفتم، کم‌تر نشانی از مقصد یافتم. هرچه بود، جاده بود، گاه هم‌زار و صاف و گاه سنگلاخی و صعب‌العبور. حاصل کار ابتدای این جاده، استیلا، انتهایش نامعلوم. مثل یک مرید، پوینده راهی بودم که گاه کشف و شهودی هم در پی داشت و گاه هیچ جوابی برای پرسش‌های متعدد ذهنم نمی‌یافت. رمزگشایی یک معما، منجر به در قفل شده صندوقی دیگر می‌شد که جواب نه‌ای بعدی در آن بود. زمانی که سوسن تسلیمی را به عنوان بازیگری مقاربت و شاخص شناختم، او ایران را ترک کرده بود و اگر هم بود، من در سن و موقعیتی نبودم که رویرویش بنشینم و در باره جادوی بازی‌اش از او بپرسم. هرگز او را از نزدیک ندیده‌ام، اولین برخورد من با او از ورای شیشه جعبه جادو بود. شاید ده سالم بود، اما خوب به یاد می‌آورم

درخشش یک جفت چشم روشن در قاب سیاهِ روسریِ چهره‌ای که مقابل شیخ حسن جویری نشسته بود. چشم‌ها مرا مقابل خود نگه می‌داشت و نمی‌گذاشت چشم از آن بردارم. چشم‌ها می‌گفتند که زن عاشق شیخ حسن جویری است. یادم می‌آید که از مادرم نامش را پرسیدم و این نام در ذهنم باقی ماند و حک شد: سوسن تسلیمی.

آن زمان، شاید هرگز تصور نمی‌کردم روزی کتابی در باره‌اش بنویسم. در جوانی موفق شدم هر شش فیلمی را که بازی کرده بود، بینم اما فیلم‌تاثیرهایی که در دوران طلاییِ تئاتر ایران، هستهٔ مرکزی آن بود، موجود نبود و نیست. در آنسکدهٔ هنر و معماری هم که درس تئاتر می‌خواندم، هیچ اثری از آثار تئاتری او نبود؛ نه حتی یک عکس یا یک بروشور و البته هیچ کتابی در تحلیل و نقد بازی‌های او و حتی بیوگرافی‌اش. سوسن تسلیمی هیچ‌جا نبود جز در سالن‌های آرشیو فیلم‌خانه‌ها و نوار حافظهٔ دوستان و همکارانش. من در این مجموعه، سوسن تسلیمی را در ذهن آدم‌های اطرافش جستجو کرده‌ام؛ ویدیوهای کنکور تئاتر سال ۱۳۴۸ دانشکدهٔ هنرهای زیبا؛ هم‌زمانی‌های او در این شش فیلم؛ کارگردان‌هایی که او را برای ایفای شخصیت مورد نظر خود انتخاب کرده بودند و آن‌هایی که قبل از همدانشگاهی و همکاری بودند، دوست او بودند. در این گفتگوها، جواب بسیاری از پرسش‌هایم را یافتم، پرسش‌های دیگری در ذهنم شکل گرفت. همهٔ آن‌ها، در گرو جادویی بود که اگر معمای آن حل می‌گشت، دیگر جادو نبود. پس مرا هم از تحلیل جادو معاف کنید. اگرچه برای نزدیکی به او، شیوه و سبک بازی‌هایش، تلاش بسیار کردم.

من دو مشخصهٔ بارز شخصیت سوسن تسلیمی را الگوی تهیه و نوشتن این کتاب قرار دادم: سادگی و بی‌ادعایی؛ وقتی از آن سوی گوشی گفت: «چقدر دلم برای همه تنگ شده، چقدر دوست داشتم بیش‌تر در

ایران بمانم و فیلم بازی کنم، سلام مرا به همه همکاران و دوستانم برسان...» من به بار علمی و تکنیکی کتاب پیش رو به اندازه شناخت شخصیت و عملکرد سوسن تسلیمی در آن سال‌ها توجه نکردم. حضور او در ذهن من، حضوری نوستالژیک است و این نوستالژی در ذهن هم‌نسلان او بیش‌تر نمود دارد.

به عمد از به کار بردن عبارات پرطمطراق و ثقیل و مطالب پیچیده پرهیز کرده‌ام و سعی کرده‌ام ساده و روشن به دور از تئوری‌های رایج که به ذات با آن‌ها برخورد کرده‌ایم، به تحلیلی موجز و ریزینانه برسیم و البته اعاد هم ندارم. اگرچه مقوله نقد بازیگری در ایران ناشناخته و بسیار نوپاست، اما باب کتاب‌هایی در باره سبک‌های بازیگری و تحلیل بازی بازیگران بزرگ. ما در این چند سال اخیر مرا واداشت راهی متفاوت در پیش گیرم. با تقسیم کلی دو بخش پرسونا و شگردها اما با توضیح سکانس‌ها و خرد کردن آن‌ها، شش فیلم (به غیر از سریال سربداران که نسخه‌ای از آن را نیافتم)، که تعداد بسیار کمی برای تحلیل بازی یک بازیگر هم هست، بازی او را نقد و بررسی کرده‌ام، البته اگر بتوان اسم آن را نقد گذاشت، چرا که نقد بازی سوسن تسلیمی، جدا از آن‌که از بضاعت ذهنی من بالاتر است، اصولاً کار مشکلی است. او بازیگری است ژنی و به همان شدت تکنیکی؛ بازیگری که شیوه درون‌گرا و درون‌گرا را توأمان اجرا می‌کند. او بازیگری تلفیقی است. بازی او را می‌توان از جنبه‌های مختلف نقد و بررسی کرد، از جمله نقد روان‌شناختی، نقد زیبایی‌شناسانه، نقد جامعه‌شناسانه و... اما جمع تمام این رجه‌ها از حوصله این کتاب خارج بود.

نمی‌دانم شما خواننده این کتاب چقدر از مشکلاتی آگاهید که بر سر راه یک دانشجوی کارگردان و بازیگر و بالاخره محقق و علاقه‌مند به تئاتر وجود دارد. اگر امکان سفر به خارج از ایران را نداشته باشید، نه تنها از

دیدن و آشنا شدن با تئاتر پیشرفته و روز دنیا محرومید، بلکه باید تنها به دیدن چند عکس در چند کتاب محدود ترجمه شده، بسنده کنید. نه تنها نمی‌توانید فیلمی از اجراهای مختلف در نقاط متفاوت جهان ببینید و اگر معدودی هم وجود دارد در اختیار شما قرار نمی‌گیرد، بلکه از پیشینه تئاتری کشور خودتان هم نمی‌توانید فیلمی ببینید. یا از آن اجراهای قدیمی (قبل از انقلاب) فیلمی برداشته نشده یا اگر شده در قفسه‌ها و انبارها و آرشیوها خاک می‌خورند یا نابود شده‌اند.

بسیار کوشیدیم تا شاید فیلمی از اجراهای صحنه‌ای سوسن تسلیمی ببینیم و به تئاتر تحلیلی بازی‌اش روی صحنه بپردازیم و البته بسیار بیاموزیم. اما بی‌شمار سیم و کوسش به درهای بسته برخورد کرد و انتهای این تلاش منتهی شد به حد عکس، بروشور و تکه بریده جراید که در حد خبر و چند جمله بودند، افسوس‌ناکه حسرت. از آن جا که نمی‌شد چشم‌ها را روی دوازده سال فالیست و مستمر و درخشان سوسن تسلیمی در تئاتر بست، این فصل را حذف نکردم و با خود گفتم: «درج خبرگونه درخشش بازی‌های او در طی این دوازده سال اگر چه ناقص است و بیش‌تر جنبه ژورنالیستی دارد تا این‌که در حد رانداز، کتاب مذکور باشد، اما خالی از لطف نیست؛ شاید ذهن‌های بیدار و مستأق را به سر سه کند تا بیش‌تر بدانند یا در جایی دیگر آن را جستجو کنند.» بی‌شک هیچ‌یک از یکنواختی در بین مطالب گاه قسمتی از بریده جراید را ضمیمه کردم که نام و سال انتشار آن مجله یا روزنامه در ذیل هر مطلب آمده است. اقدام دیگری عملی نبود جز گفتگو با بازیگران نقش مقابل او که در یک یا چند تئاتر همکاری مشترک داشته‌اند که در جای خود به آن صحبت‌ها، نظرها و خاطرات، خواهیم رسید. البته جای خالی آربی آوانسیان کاملاً محسوس است که صد افسوس زمانی که در پاریس بودم، در سفر بود و امکان مصاحبه یا مکاتبه با او میسر نشد. نکته آخر آن که تحلیل شخصی

نگارنده در باره بازی او روی صحنه در حقیقت بخش کوچکی است که در قسمت فیلم مرگ یزدگرد آورده شده است، زیرا نوع بازی او در این فیلم به مؤلفه‌ها و خصایص بازی او روی صحنه بسیار نزدیک است. شاید در چاپ‌های بعدی کتاب یا کتاب‌های دیگری این نقیصه جبران شود یا شاید نه.

دوستی که او هم ترک وطن کرده، پیشنهاد داد سکانس‌ها، نماهای دونفره و نماهای نزدیک شاخص فیلم‌های او را با عنوان سکانس‌های جایان رکلو زآپ‌های به یادماندنی بیاورم و من پذیرفتم. دوستان بسیاری در به انجام رساندن این کتاب یاری‌ام کرده‌اند که امکان نام بردن همه آن‌ها را در این فرصت مختصر، میسر نیست. اما نمی‌توان از محبت بی‌دریغ بعضی از این عزیزان به راحتی گذشت. حسین محبوب که با اولین تلفن، از این فرصت خود را در اختیارم گذاشت. همین‌طور علی ژکان، محمدعلی نجفی، دانش‌ش فرهنگ، رضا بابک و امین تارخ که حرف‌های شنیدنی بسیاری داشتند. تشکری ویژه هم از آتیلا پسایانی دارم که در ابتدا مرا از توهم قد بلند و هکال درشت سوسن تسلیمی درآورد و مطلب زیبایی هم برای کتاب نوشت. و سپاسی بسیار ویژه از استاد بهرام بیضائی که مدارک محرمانه و مهم و عکس‌های تسلیمی را مهربانانه در اختیارم گذاشت تا کتاب هرچه کامل‌تر باشد. حسین مور سیروس تسلیمی که عکس‌های کودکی سوسن را با اشتیاق به من داد. آن هم در روزهای آخر و موجب شد سوسن تسلیمی، تلاش نگارنده را باور کند. در این راه، دوستان دیگری هم بودند که گرچه با احترام و صمیمانه برخورد کردند، اما هرگز حاضر به مصاحبه نشدند و مطلبی هم ننوشتند. شاید مثل مهدی هاشمی، بسیار گرفتار بودند یا شاید.... همین‌طور می‌خواهم یادی بکنم از مجید اسلامی که با راهنمایی‌های صادقانه‌اش بسیار به من آموخت. همین‌طور روزبه حسینی و رامین شهبازی که مرا تنها نگذاشتند. بالاخره

محمد عبدی که بدون کمک‌های بی دریغ او، جمع‌آوری کتاب حاضر ممکن نبود.

و اما حرف آخر. دوست داشتم سوسن تسلیمی را از نزدیک می‌دیدم و ساعت‌ها پای صحبت او می‌نشستم و از بین آن حرف‌ها دنیایی از خاطره و زندگی را بیرون می‌کشیدم و در فصل بیوگرافی می‌آوردم، اما می‌فیزیک من با او هزاران فرسنگ فاصله بود. از این‌که با وجود مشغله بی‌پایان و حصرش، هر بار با چنان گرمی‌ای که قدرت آب کردن همه برف‌های سوندا داشت با من صحبت کرد، بسیار ممنونش هستم.

می‌خواهم یک جمله را تکرار کنم و آن این‌که کتاب حاضر شروع راهی است که برگزیده‌ام از کمی و کاستی آن هم آگاهم. این قدم اول است. در قدم‌های بعدی، این همراهان و راهنمایان جاده‌های ناهموار استقبال خواهم کرد. پیمردن را زیباتر از به مقصد رسیدن است.

بی تا ملکوتی